

«ای برادرم جبرئیل! علّت چیست که با ذکر حسین علیه‌السلام قلبم می‌شکند و اشکم جاری می‌گردد؟!»

جبرئیل گفت: «ای آدم! بر این پسر حسین علیه‌السلام مصیبت جانسوزی وارد می‌شود که همه‌ی مصیبت‌ها در نزد آن کوچک است.»

آدم علیه‌السلام گفت: «برادرم جبرئیل! آن مصیبت چیست؟»
گفت: «حسین علیه‌السلام با لب تشنه، و تنها و غریب و بی‌یار و یاور کشته می‌شود، اگر او را در آن روز بینی چنین صدا می‌زند: "وَاَعْطِشَاهُ وَاقِلَّةً نَاصِرَاهُ"»

شدّت تشنگی، بین او و آسمان را همچون دود می‌کند، هیچ کس جواب او را جز با شمشیرها و وسیله کشتن نمی‌دهد، سر او را همانند گوسفند اما از قفا جدا نمایند، و آن چه از فرش و اسباب خانه را دارد همه را غارت می‌کنند، سرهای او و یارانش را در شهرها می‌گردانند، در حالی که زنان اهل بیتش در کنار آن سرها عبور داده می‌شوند». در این هنگام جبرئیل و آدم علیه‌السلام همچون زن پسر مرده‌ای برای مصیبت حسین علیه‌السلام گریه کردند.

غم نامه کربلا / ترجمه الهوف علی قتلی الطفوف ص ۱۳

بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۴۴ ص ۲۴۵

پیام‌ها

۱- انتصاب خلیفه و حاکم الهی، تنها به دست خداست. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (آیه ۳۰)

۲- در امور مهم برای روشن شدن حکمت آن، باید به دیگران اجازه‌ی سؤال دهیم. «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا» (آیه ۳۰)

۳- حاکم و خلیفه‌ی الهی نباید فاسد و فاسق باشد. «يُفْسِدُ فِيهَا» (آیه ۳۰)

۴- عذرخواهی و اقرار به جهل یک ارزش است. «سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا» (آیه ۳۲)

۵- تکبر، سرچشمه‌ی بزرگ‌ترین گناهان است. «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (آیه ۳۴)

بسم الله الرحمن الرحيم

واژگان

يَسْفِكُ (سَفَكَ: خون ریختن از روی دشمنی): خون‌ریزی می‌کند.

يُبْدُونَ (بَدَوْ: ظهور شدید): آشکار می‌کنید.

أَبَى (أَبَا: خوداری، امتناع شدید): خودداری کرد.

فَازَلَهُمَا (أَزَالَ: لغزاندن، به خطا افکندن): پس آن دو را لغزاند.

تَلَقَّى (تَلَقَّى: دریافت کردن و قبول کردن): دریافت کرد.

نکات تفسیری

۳۰- خلافت آدم در زمین:

پس از آن که خداوند به فرشتگان خبر داد که انسان را به عنوان خلیفه‌ی خویش در زمین قرار خواهد داد، فرشتگان لب به اعتراض گشودند که چگونه موجودی را که خونریزی و فساد می‌کند، در این جایگاه مهم و ارزشمند قرار داده‌ای؟! این سخن آنان بدان سبب بود که می‌دانستند زندگی برخی انسان‌ها با توجه به وجود قوای متضادّ غضب، شهوت، جاه‌طلبی و غیره، به فساد و خون‌ریزی کشیده می‌شود. آنان تنها ملاک شایستگی برای جانشینی خداوند را تسبیح و تقدیس او می‌دانستند، ولی خداوند متعال در پاسخ آنان، به مصلحتی فراتر از فهم آنان اشاره می‌نماید؛ مصلحت و حقیقتی که انسان را از فرشتگان متمایز می‌سازد.

۳۱- «علم اسماء» چیست؟

روشن است مراد از اسماء، دانستن نام اشیاء و موجودات عالم نیست؛ زیرا دانستن این چیزها، هرگز نمی‌تواند سرچشمه‌ی فضیلتی به این بزرگی باشد؛ بلکه باید گفت که مراد از اسماء، موجوداتی زنده و باشعورند؛ زیرا ضمیر «هُمْ» در (عَرَضَهُمْ) - که به (أَسْمَاء) برمی‌گردد - اختصاص به عقلاء و موجودات زنده دارد.

هم‌چنین با توجه به این که خداوند به انسان امر نفرمود که اسماء را به ملائکه تعلیم بنماید؛ بلکه تنها فرمود: (أَنْبِئُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ؛ آنان را با خبر گردان!) معلوم می‌شود قابلیت علم به اسماء و کشف حقیقت آن‌ها، برای فرشتگان وجود نداشته است.

در روایات و گفتار برخی مفسران، مقصود از اسماء، حجج الهی به‌ویژه معصومین است که ارواحشان قبل از خلقت آدم آفریده شده بود.

۳۴/۱- دلیل سجده ملائکه

سجده‌ی فرشتگان بر آدم علیه‌السلام، برای عبادت نبوده است؛ زیرا سجده به معنای پرستش و عبادت، مخصوص خداوند است؛ بلکه این سجده احترام و تکریمی برای آدم و خضوع و عبادتی برای خداوند بود. به بیان دیگر، فرشتگان در این سجده، آدم را مظهر خدا یافتند، نه معبود خود و به همین دلیل، بر او سجده کردند.

۳۴/۲- ابلیس از جنیان بود

«وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (کهف/۵۰)

ابلیس از جنیان بود و در اثر عبادت فراوان به جمع فرشتگان راه یافته بود و به همین خاطر در امر خداوند به فرشتگان برای سجده به آدم، داخل گردید.

به نقل از امیرمؤمنان، او شش هزار سال خدا را عبادت کرده و به همین خاطر به درگاه قرب الهی بار یافته بود؛ اگرچه در طول این مدت حساب خود را از مسیر فرشتگان و اطاعت فرمان خدا جدا کرده بود و در سر، فکر استکبار می‌پروراند.

۳۴/۳- درخت ممنوع

در منابع اسلامی دو نوع تفسیر برای آن آمده است، یکی تفسیر مادی که طبق معروف در روایات، «گندم» بوده است.

و دیگری تفسیر معنوی که در روایات از آن تعبیر به «شجره حسد» شده است، زیرا طبق این روایات، آدم پس از ملاحظه مقام و موقعیت خود چنین تصور کرد که مقامی بالاتر از مقام او وجود نخواهد داشت، ولی خداوند او را به مقام جمعی از اولیاء از فرزندان او (پیامبر اسلام و خاندانش) آشنا ساخت، او حالتی شبیه به حسد پیدا کرد، و همین شجره ممنوعه بود که آدم مامور بود به آن نزدیک نشود. (تفسیر نمونه ج ۶ ص ۱۲۰)

۳۴/۴- بهشت آدم

بهشتی که آدم و همسرش از آن رانده شدند، یکی از باغ‌های پر نعمت و روح‌افزای زمین بوده است و بهشت حقیقی (در جهان آخرت) مقصود نیست؛ زیرا آن بهشت، پاداش اعمال انسان است؛ در حالی که آدم هنوز عملی انجام نداده بود تا به آن داخل گردد.

هم‌چنین، بیرون رفتن آدم و راه یافتن ابلیس و وسوسه‌های شیطانی در آن بهشت معنا ندارد. با این توصیف، هبوط و نزول آدم به زمین، نزول مقامی است؛ نه مکانی.

۳۶- ترک اولی آدم علیه‌السلام

ماجرای نافرمانی حضرت آدم علیه‌السلام، با عقیده به عصمت انبیاء منافات ندارد، زیرا اصل تکلیف و احکام دینی، پس از قرار گرفتن حضرت آدم و همسرش در روی زمین بر آنان واجب شد و در آن سرزمین خبری از تکالیف شرعی نبوده است.

هم‌چنین، نهی آدم و همسرش از خوردن میوه، یک نهی ارشادی بوده است؛ به این معنا که خداوند آدم را تکلیف شرعی نکرد؛ بلکه تنها او را از خاصیت تکوینی آن درخت آگاه کرد که اگر از آن بخورند به خودشان ظلم کرده و به رنج و سختی دچار خواهند شد.

بنابراین، خوردن آدم از آن درخت، تنها یک نوع نقص و ترک اولی برای وی بود.

۳۷/۱- کلماتی که آدم علیه‌السلام فرا گرفت:

منظور از کلماتی که آدم از خداوند فرا گرفت، اسامی و نام‌های مبارک بهترین مخلوقات خدا؛ یعنی حضرت محمد و اهل بیت علیهم‌السلام است. چنان‌که از «ابن عباس» نقل شده است: «آدم برای پذیرش توبه‌اش، خداوند را به این نام‌ها قسم داد: «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ».

برخی نیز مراد از کلمات را، دعایی می‌دانند که در سوره‌ی اعراف از زبان آدم و حوا آمده است: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف/۲۳)

۳۷/۲- راز کلمات و گریه بر امام حسین علیه‌السلام

در کتاب لهوف آمده است که: آدم علیه‌السلام در هنگام توبه ساق عرش را دید که در آن نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام نوشته شده بود،

جبرئیل بر او نازل شد و به آدم تلقین کرد تا این کلمات را بگوید:

يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيَّ بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِمُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ

آدم علیه‌السلام وقتی که این کلمات را به زبان آورد، همین که نام حسین علیه‌السلام به زبانش آمد، دلش شکست و قطرات اشک از چشمانش سرازیر گردید، گفت: